

## Sociological Study of Factors Affecting Hafez's Lifestyle and Poetry with Emphasis on Lucien Goldman's Theory

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Analytical Review

#### Authors

Azadeh Malakooti <sup>1</sup>,

Ali Fallah <sup>2\*</sup>,

Safa Taslimi <sup>3</sup>

#### How to cite this article

Azadeh Malakooti, Ali Fallah, Safa Taslimi, Sociological study of factors affecting Hafez's lifestyle and poetry with emphasis on Lucien Goldman's theory, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(2): 200-212.

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran.

#### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: Dr.alifallah98@gmail.com

#### Article History

Received: 2020/05/30

Accepted: 2020/08/15

Published: 2020/09/21

### ABSTRACT

In the history of Iran, poetry has been the predicate and manifestation of sufferings, impulses and social pains and as a cultural and winning media, it has recorded and recorded many historical and social damages and crises in this region. . According to the French sociologist Lucien Goldmann, Hafez's lyric poems can be used as a document to reflect the lifestyle and issues of his time. In his view, the individual, like some types of romantic thought, can be reduced to a mere secondary phenomenon and the collective can be considered the only true creator. Therefore, the main purpose of this study was to study the sociological factors affecting Hafez's lifestyle and poetry with emphasis on Lucien Goldman's theory. The social structure of Hafez's time made the lifestyle and intellectual level of his poems appear as a reformist critical thinker.

**Keywords:** Hafez, Lucien Goldman, sociological critique, lifestyle, Hafez lyric poems

## بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر سبک زندگی و شعر حافظ با تأکید بر نظریه لوسین گلدمن

آزاده ملکوتی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی،  
واحد گرگان، گرگان، ایران

علی فلاح<sup>۲\*</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد  
گرگان، گرگان، ایران (نویسنده مسئول)

صفا تسلیمی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد  
گرگان، گرگان، ایران.

### چکیده

در تاریخ ایران، شعر، محمول و جلوه گر مصائب، تکانه‌ها و دردهای اجتماعی بی شماری بوده و چون رسانه‌ای فرهنگی و برنده، بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های تاریخی و اجتماعی این مرز و بوم را در خود ضبط و ثبت نموده است. بنا بر نظر لوسین گلدمن جامعه‌شناس فرانسوی غزل‌های حافظ می‌تواند به مثابه‌ی سند بازگوکننده سبک زندگی و مسائل عصر خودش باشد. از منظر وی فرد را می‌توان مانند برخی از انواع تفکرات رمانتیک، به پدیده فرعی و تبعی صرف تقلیل داد و جمع را یگانه‌آفریننده واقعی و راستین دانست. ازین رو هدف اصلی این پژوهش آن بود تا به بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر سبک زندگی و شعر حافظ با تأکید بر نظریه لوسین گلدمن پردازد. ساختار اجتماعی زمانه حافظ موجب شد تا سبک زندگی و سطح فکری اشعارش در حد یک متفکر منتقد اصلاح طلب نمایان شود.

**کلیدواژه‌ها:** حافظ، لوسین گلدمن، نقد جامعه‌شناختی، سبک زندگی، غزلیات حافظ

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۵

\* نویسنده مسئول: Dr.alifallah98@gmail.com

### مقدمه

ادبیات در طول دوران‌ها متأثر از اجتماع بوده است. آثار ادبی همواره محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشد و در هر دوره فلسفه و شیوه‌های خاص آن را متأثر می‌کند (۱). در تعریف کلی میتوان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و بررسی محتوای آثار ادبی در خاستگاه و زمینه‌ی پدیدآوردگان و نیز در تأثیر اجتماع بر این آثار نامید. این علم مهم در ادبیات با آثار کسانیهی همچون جورج لوکاکچ، لوسین گلدمن، والتر بنیامین، میخائیل باختین و ... شکوفا شد (۲). لوسین گلدمن را می‌توان متفکری در مسیر اندیشه هگل، مارکس و لوکاکچ دانست بیشترین تأثیر گلدمن را باید در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات به خصوص جامعه‌شناسی رمان دانست. گلدمن با ارائه تئوری ساختگرایی تکوینی این پرسش را ابتدا مطرح می‌کند که آفریننده‌ی واقعی اندیشه و عمل چه کسی است؟ از نظر او، فرد را می‌توان مانند برخی از انواع تفکرات رمانتیک، به پدیده فرعی و تبعی صرف تقلیل داد و جمع را یگانه‌آفریننده واقعی و راستین دانست (۳).

گلدمن در شیوه‌ی خود می‌کوشد تا ارتباط ساخت درونی اثر را با ساخت فکری (جهان بینی) طبقه‌ی اجتماعی نویسنده آشکار کند و به عقیده‌ی او هرچه این رابطه محکمتر باشد، اعتبار هنری آن نیز بیشتر است. از دیدگاه وی آثار هنری در مرحله‌ی نخست، ساخت ذهن نویسنده نیست بلکه ساخت ذهن کلی اجتماع است؛ یعنی ارزش‌ها و آمالی که در اجتماع وجود دارد. به طور کلی گلدمن به دنبال کشف روابط ساختاری بین اثر ادبی، جهان بینی صاحب اثر و تاریخ است و اینکه چگونه وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی از طریق جهان بینی نویسنده به سبک زندگی و ساختی ادبی تبدیل می‌شود (۴). ازین روال مقاله حاضر، در نظر است تا عوامل موثر بر سبک زندگی و شعر حافظ با تأکید بر نظریه لوسین گلدمن بررسی شود.

### زبان و اندیشه حافظ

زبان و اندیشه حافظ در غزلیاتش عیان است. ساختار غزل‌های حافظ مانند قرآن، خطی و تک مضمونی نیست، یعنی حافظ اسیر یک خط باریک معنایی نیست که ملزم باشد آن را از آغاز تا پایان غزل دنبال کند، بلکه سبک او سیری و دایره‌ای است یعنی در عین حفظ وحدت، به مضامین مختلف می‌پردازد (۵). حافظ از استادان علم قرائت قرآن بوده و چهارده روایت مختلف قرآن را از بر داشته است. او در بیت زیر از این مسئله سخن گفته است (۷):

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

جمعی از علمای شیعه، اشعار حافظ را عرفانی دانسته و او را ستوده‌اند. مرتضی مطهری درباره عرفان حافظ گفته است: «دیوان حافظ یک دیوان عرفانی است و در حقیقت یک کتاب عرفان است. بعلاوه جنبه فنی شعر، به عبارت دیگر عرفان است بعلاوه هنر. در میان دواوین شعرای فارسی دیوان عرفانی زیاد است، اما دیوانی که واقعاً از یک روح عرفانی سرچشمه گرفته باشد یعنی واقعاً عرفان باشد که به صورت شعر بر زبان سراینده‌اش جاری شده باشد (نه

گشاده صد چشمه آب حیوان از قطره سپاهی  
بر اهرمن تنابد انوار اسم اعظم  
ملک آن تست و خاتم فرمای هر چه خواهی  
باز از چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی  
مرغان قاف دانند آیین پادشاهی  
تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب  
تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی  
گر پرتوی ز تیغ بر کان و معدن افتد  
یا قوت سرخ رو را بخشند رنگ کاهی  
حافظ چو پادشاهت گه گاه می برد نام  
رنجش ز بخت منما باز آ به عذرخواهی

بر پایه آن چه بیان شد حافظ شیرازی را میتوان شاعری دانست که شعرهایش متأثر از اندیشه سیاسی است. با خوانشی متأثر از تاریخ اندیشه که کالینگوود یکی از مهمترین اندیشمندان آن است، شعر حافظ بیانگر اندیشه سیاسی ایرانشهری است که در دوره های مختلف زندگی و رویکرد او به حاکمان شیراز نمود یافته بود. ناامیدی حافظ به وضوح از اوضاع زمانه مشهود است و حافظ در برخی غزلیاتش به تأملی در تقدیر تاریخی ایران پرداخته است، به گونه ای که از منظر تاریخ اندیشه می توان اشاره به تنش های میان شرع و عقل، تنش میان آگاهی ملی و ادعاهای امت مدار خلافت در دوره اسلامی، با وام گرفتن از مفهومی که هگل در توضیح شکاف میان دین و دنیای مسیحی سده های میانه در پدیدارشناسی روح به کار گرفته بود، شعر حافظ را وجهی از پدیدارشناسی وجدان نگون بخت ایرانی در دوره اسلامی و به ویژه در سده های متأخر اسلامی توصیف کرد (۱۰).

چارچوب نظری پژوهش  
لوسین گلدمن (Lucien Goldmann) با رد ایده ساختارهای پایدار و همگانی (لوی - اشتراوس)، معتقد است که ساختارهای سازنده رفتار انسانی در واقع داده های همگانی نیستند، بلکه واقعیت های خاصی هستند که از تکوینی گذشته متولد شده اند و در حال دگرگونی اند و در آینده به تکاملی منتهی خواهد شد. در این معنا می توان از ساختارگرایی تکوینی (Structuralism Genetic) سخن گفت. از نظر لوسین گلدمن هر پدیده ای به تعداد نسبتاً زیادی ساختار در سطوح متفاوت (کلیت های نسبی) تعلق دارد، و در هر یک از این سطوح ساختار معنای خاصی دارد. در نهایت، مفهوم ساختار رهیافتی تفهیمی را ایجاد می کند. گلدمن در مطالعات جامعه شناسی ادبیات نخستین جامعه شناسی است که این دستورالعمل روش شناختی را به کار برده است. با این توصیف، جامعه شناسی ساختارگرایی تکوینی مبتنی بر تعدادی پیش فرض است که پنج مورد مهم آن به قرار زیر است:

۱- رابطه اصلی میان زندگی اجتماعی و آفرینش اثر ادبی ربطی به این دو بخش واقعیت انسانی ندارد، بلکه به ساختارهای ذهنی مربوط است. ساختارهایی که می توان آن هارا مقولاتی نامید که در عین

اینکه شاعری بخواهد به سبک عرفان شعر گفته باشد)، زیاد نیست. در کتاب «روح مجرد» آمده است: مرحوم قاضی، حافظ شیرازی را هم عارفی کامل می دانستند و اشعار مختلف او را، شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می کردند (۷).

سبک زندگی سیاسی حافظ  
سبک زندگی سیاسی حافظ را با بررسی اشعار حافظ و نسبتش با حکومت وقت، می توان نشان داد که وی نیز جویای حکومت شاه دادگر فرهمند است و نه حاکمی که در پی اجرای احکام شرع باشد: شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد قدر یک ساعته عمری که در او داد کند (۶).

در اندیشه حافظ فرمانروای آرمانی صاحب قدرتی، که خود عین شریعت است، مطلوب تلقی شده و در سیاست ورزی حافظ به پیروی از اندیشه سیاسی ایران شهری نمودی جز آن نمی توان یافت. طباطبایی در این باره می نویسد: شاه آرمانی از آن جا که دارای فره ایزدی است، در نوشته های ایرانشهری به عنوان انسانی خداگونه، نماینده و برگزیده خدا بر روی زمین فهمیده شده و از این حیث با رئیس اول مدینه فاضله ابونصر فارابی که به تبع اندیشه نوافلاطونی و تفسیرهای مسیحی نوشته های افلاطون، علت موجهه و مقبیه مدینه فاضله است، از یک سنخ است (۹). در ساقی نامه که در اواخر عمر حافظ سروده شده، ابیات بسیاری در توجه به جایگاه فرمانروایی که علت بقای سامان سیاسی است آمده است:

مغنی کجایی به گلبانگ رود  
به باد آور آن خسروانی سرود  
به اقبال دارای دیهیم و تخت  
بهین میوه خسروانی درخت  
که تمکین اورنگ شاهی ازوست  
تن آسایش مرغ و ماهی ازوست (۶).

در غزلی دیگر که همزمان با حکمرانی امیر مبارزالدین که شریعت را مالک اصلی خود قرار داده و شیرازیان به او لقب محتسب داده بودند سروده شده، حافظ نظر خود را چنین ابراز کرده است:

اگرچه باده فرحبخش و باد گلپیز است  
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است  
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد  
به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است  
در آستین مرقع پیاله پنهان کن  
که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است (۶).

غزلیات مهم دیگری از نظر اندیشه سیاسی وجود دارند که نمایان گر توجه حافظ به حکومت زمانه خویش است. بیشتر غزلیات در باب حکمرانی شاه شجاع و شاه منصور مظفری است. غزل زیر که برخی از ابیات آن آورده شده است، به نقل از غنی در مدح شاه منصور مظفری است (۹):

ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی  
در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی  
کلک تو بارک الله بر ملک و دین

جمعی طبقه ی اجتماعی نویسنده بی برد. ازین رو این مقاله در پی آن است تا در ابتدا به استخراج اجزاء سبک زندگی و ساختار شعری حافظ پرداخته و سپس ارتباط موجود میان این اجزاء را برقرار سازد و در نهایت دلالتی که در کلیت ساختار اثر است را نشان خواهد داد. بنابراین در نقد ساختار، سخن از کلیت به میان می آید و از این رو این نقد را نقد کلیت نیز می نامند.

#### ۱- ساختار معنادار

اثر ادبی رفتاری معنادار از سوی نویسنده است که نویسنده در تلاش است متناسب با اوضاع جامعه ی خود اثری درخور را بنویسد. بنابراین اگر نویسنده شرایط محیط خود را در نظر بگیرد و اثری بیافریند که فرم و محتوای آن هر دو متناسب با وضعیت مشخص آن دوره باشد، می توانیم بنا به نظر گلدمن از آن به عنوان «ساختار معنادار» یاد کنیم .

#### ۱-۱- اجزای ساختار معنادار اشعار حافظ

بر اساس چارچوب نظری پژوهش ابتدا اجزای ساختار معنادار را در اشعار حافظ مورد بررسی قرار داده تا به واسطه ی کشف وحدت و رابطه ی ارگانیک میان آن ها، ساختار معنادار سبک زندگی و تاثیرش بر شعر حافظ را دریابیم.

#### ۱-۱-۱- نقد جریانات اجتماعی

وقتی حافظ گروه ها و جریان ها و دسته های فکری- اجتماعی را زیرسؤال میبرد در محق بودن آن ها شک می کند. تردید در ادعای گروه های اجتماعی، نوعی بی اعتبار کردن و برهم زدن گفتارها و داوری های از پیش تعیین شده است که در جامعه نهادینه شده است. این رویکرد نفی جنبه ایدهولوژیکی و این همانی (۱۲) گروه های اجتماعی است .

یکی از عقل می لافد، یکی طامات می بافد

بیا کاین داوری ها را به پیش داور اندازیم (۱۳)

هرچند حافظ گروه های فرهنگی- اجتماعی را زیرسؤال می برد، یک حقیقت را می پذیرد و آن حقیقت حقه الهی است که مشرف بر هستی و اراده بشری است . این حقیقت در شعر حافظ گاه در قالب «سر خدا» پیداست که نزد دسته یا گروه خاصی به انحصار در نیامده است .

«سر خدا» که عارف سالک به کس نگفت

در حیرتم که باده فروش از کجا شنید (۱۴)

و گاه به صورت «نور خدا» نمایان می شود که در مکان محدودی به بند کشیده نمیشود.

در خرابات مغان نور خدا می بینم

وین عجب بین که چه نوری ز کجا مبینم (۱۵)

حافظ برای زیرسؤال بردن نظم تحمیلی به نقد آن دسته از لایه ها و قشرهای جامعه روی می آورد، که در شکل گیری، تحکیم و استمرار آن نقش اساسی دارند. در نزد شاعر وقتی فرهنگ کلی جامعه روی به انحطاط نهد، عناصر تشکیل دهنده آن نیز پاکی و طهارت خود را از دست می دهند. در چنین شرایطی آن دسته

حال هم آگاهی تجربی یک گروه اجتماعی را اداره می کند و هم جهان تخیلی ای که نویسنده خلق می کند.

۲- به باور لوسین گلدمن تجربه یک فرد محدودتر و فقیرتر از آن است که بتواند چنین ساختاری را خلق کند. این ساختار محصول فعالیت جمعی شمار زیادی افراد است که در وضعیت مشابهی زیسته اند. یعنی گروهی اجتماعی، افرادی که مدتی نسبتاً طولانی به طرز فشرده مجموعه ای از مشکلات را تجربه کرده و مجبور بوده اند برایشان راه حل های معنادار بیابند. معنای سخن این است که ساختارهای ذهنی یا انتزاعی تر گفته باشیم؛ ساختارها مقوله ای معنادار پدیده های فردی نیستند، بلکه پدیده هایی اجتماعی اند.

۳- رابطه مقوله ای میان ساختار آگاهی گروهی اجتماعی و ساختار نظم دهنده به اثر ادبی در بهترین حالت یک همخوانی دقیق تشکیل می دهند، ولی اغلب یک رابطه ساده معنادار است. بنابراین، آن چه در این چشم انداز ممکن است اتفاق بیفتد و غالباً نیز اتفاق می افتد این است که محتواهای کاملاً ناهمگن، و حتی متضاد از لحاظ ساختاری، همخوان باشند یا اینکه در سطح ساختارهای مقوله ای با هم رابطه ای کارکردی داشته باشند. یک جهان تخیلی که در ظاهر با تجربه عملی بیگانه است، مثل جهان تخیلی یک قصه پریان، در ساختار می تواند با تجربه گروه اجتماعی خاصی همخوان باشد یا دست کم با آن رابطه ای معنادار داشته باشد. میان وجود یک رابطه تنگاتنگ آفرینش ادبی با واقعیت اجتماعی و تاریخی و تواناترین تخیل خلاق هیچ تناقضی وجود ندارد.

۴- لوسین گلدمن تاکید می کند که در چنین چشم اندازی، قله های خلاقیت ادبی را نه تنها می توان همانند آثار متوسط بررسی کرد، بلکه آن ها از قابلیت تحقیق تجربی ممتازی برخوردارند. از طرف دیگر، ساختارهای مقوله ای که این نوع جامعه شناسی ادبیات با آن سروکار دارد، دقیقاً آن چیزی است که به اثر ادبی وحدت می دهد. یعنی یکی از دو عنصر اصلی خصلت به خصوص زیبایی شناختی اش و در حالت مورد توجه ما، خصلت به ویژه ادبی اش.

۵- ساختارهای دستوری که به آگاهی جمعی نظم می دهند و با جهان تخیلی آفریده هنرمند جا به جا شده اند، در معنای فرویدی کلمه که واپس زدگی را مفروض می گیرد، نه آگاهانه اند و نه ناخودآگاهانه، بلکه فرایندهای ناآگاهانه اند از پاره ای جهات از همان نوع که طرز کار ساختارهای عضلانی یا عصبی را اداره می کنند و ویژگی خاص حرکات و ژست هایمان را تعیین می کنند، بدون آن که آگاهانه باشند یا نه سرکوب شده (۱۱).

این را نیز باید افزود که گلدمن برای شناخت پدیدارها از فرایند دوگانه ی دریافتی-تشریحی یاد می کند که در واقع این دو فرایند دو روی یک سکه به حساب آمده، اسلوبی واحد می باشند. لذا با توجه به موارد مطروحه این مقاله در پی ایجاد ارتباطی معنادار میان اشعار و مهم ترین جنبه های سبک زندگی اجتماعی حافظ است. به گونه ای که از خلال بررسی آن به شیوه ی ساختگرایی تکوینی، می توان به پیوندهای وثیق ساخت درونی و ادبی این آثار با نگرش و آگاهی

قدرت است و ابزاری برای فریب مردم شده است، آن را از جایگاه و ارزش فرهنگی - اجتماعی اش ساقط می‌کند:

به کوی می‌فروشانش به جامی برنمی‌گیرند  
زهی سجاده تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد (۱۳)

حافظ برای آنکه اعتراض را به وضع موجود بیان کند، نقطه مقابل عرف‌ها، سنت‌ها و ارزش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و این کار را با تقدیس پدیده‌های آلوده دنبال می‌کند:

ز خانقه به میخانه می‌رود حافظ  
مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد  
مقام اصلی ما گوشه خرابات است  
خداش خیره‌ها د آن که این عمارت کرد (۱۳)

بدین ترتیب، خواجه نخست به نفی نظم موجود و مظاهر آن می‌پردازد، آن‌گاه به خلق وضع جدید روی می‌آورد. آن‌چه با نگاهی کوتاه به شعر حافظ دستگیر می‌شود درآمیختن عشق آسمانی و زمینی در زنجیره ابیات و غزلیات است. خواجه با قرار گرفتن بر سبغ قلّه لغزان زبان، مخاطبان خود را به سوی عشق زمینی یا آسمانی درمی‌غلطاند. او با این رویکرد به نفی هرگونه محدودیت قائل شدن در عشق دست یازید. در ادامه، تنها به ذکر چند بیت که میشود برای عشق و معشوق مصداق‌های زمینی یا آسمانی قائل شد، بسنده می‌کنیم (۱۴):

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد  
قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد  
عاشق روی جوانی خوش و نوخواسته ام  
وز خدا دولت این غم به دعا خواسته ام  
ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟  
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست  
زلفت هزار دل به یکی تار مو بیست راه  
هزار چاره گر از چارسو بیست (۱۳)

بدین ترتیب، حافظ به نفی این همانی در عشق و اثبات تفاوت‌ها و چندگونگی‌ها پرداخت و به نیازهای متناقض وجود انسانی توجه نشان داد. این رویکرد احترام به نیازهای متنوع انسانی است و بر سوبه آزادی زندگی او اهمیت می‌دهد.

#### ۱-۱-۳- مدح پادشاه

در آثار حافظ مدح و ستایش برخی امیران و پادشاهان مشهود است. مدح‌شدگان حافظ یا ممدوحان حافظ کسانی هستند که حافظ، شاعر ایرانی قرن هشتم هجری، در اشعار خود صراحتاً آن‌ها را ستایش یا از آن‌ها به نیکی یاد کرده‌است. حافظ به دربار امیران محلی رفت و آمد داشت و به تبع آن غزلیات فراوانی در مدح افراد مختلف سروده‌است. وی گاهی در یک یا دو بیت از غزل به مدح پرداخته و گاهی کل غزل را به مدح اختصاص داده‌است که در این حالت اصطلاحات مربوط به «معشوق» را درباره ممدوح به کار برده‌است، به طوری که به نظر می‌رسد شعر درباره معشوق است (۴). در بسیاری از موارد نام ممدوح را در شعر خود نیاورده و تنها با

از فقیهان مدرسه که آلوده دامن اند و عالمانی که بی عمل اند، از نگاه نقادانه و تیزبین حافظ نم‌یتوانند بگریزند.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد  
که می‌حرام ولی به زمال اوقاف است  
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس  
ملالت علما هم ز علم بی عمل است (۱۳)

واعظان ریاکار نیز که از حلقه‌های مهم زنجیره خرده فرهنگ مذهبی در جامعه حقیقت‌ستیز و صداقت‌گریز بودند به علت بی‌عملی و تزویر شدیداً مورد انتقاد حافظ اند. صوفیان که همیشه نقدشان صافی نیست، حلقه‌های فرهنگ خانقاهیانند که داعیه معرفت دارند و شدیدتر از دیگران در معرض بازخواست قرار می‌گیرند.

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد  
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف (۱۳)

نقد دوسویه حافظ از متشرعان و صوفیان که عناصر برجسته دو قشر و لایه جامعه اند، ضمن توجه شاعر به اصلاح آنان، زیرسؤال بردن بسیاری از گفتارها و رفتارهای تعدادی از متشرعان و صوفیان است که اعمال شان به جای اینکه از سر درد دینی و حق طلبی باشد از روی تعصب و منافع فردی است. نقد بی‌پروای حافظ از آن دسته از عالمان و صوفیان ناصافی، نقد ثبات و ایستایی حاکم بر جامعه است که تأمین‌کننده منافع صاحبان قدرت است.

#### ۱-۱-۲- تابوشکنی در برابر خانقاه

در نقد حافظ نه تنها صوفیان اعتبار خود را از دست می‌دهند، مشایخ طریقت به منزله رهبران و گردانندگان سلسله‌های متصوفه، بی‌قدر می‌شوند. ابتدال که از قرن‌ها پیش، ستون‌های خرده فرهنگ خانقاهی را خورده بود، به تردامنی پیران انجامید. حافظ دلزده از آلودگی‌های پیران طریقت، پیری هنری، عاشق و اسطوره‌ای بی‌میرز؛ پیری که برخلاف مشایخ طریقت به جای پافشاری بر اندیشه‌های تغییرناپذیر و شی‌شده، در ساختاری از تناقض‌های ذهنی و زبانی ظهور می‌کند و موجب لغزان شدن همه رسم‌های پیشین می‌شود (۱۴):

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند  
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند  
به می‌سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید  
که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها  
پیرمغان ز توبه ما گم‌ملول شد  
گو باده صاف کن که به عذر ایستاده ایم  
مرید پیرمغانم ز من مرنج‌ای شیخ  
چراکه وعده تو کردی و او به جای آورد (۱۳)

بی‌اعتبار کردن پدیده‌های مقدس و تطهیر مکان‌های آلوده شیوه دیگری که خواجه شیراز برای درهم شکستن نظم اجتماعی برمیکزیند، بی‌اعتبار کردن پدیده‌ها و مکان‌های مقدس است؛ پدیده‌ها و مکان‌هایی که در فرهنگ کلی ارزش اجتماعی دارند. اما شاعر برای نفی این مظاهر که مورد حمایت دستگاه

اما مهم‌ترین ممدوح حافظ پس از شاه شجاع، برادرزاده شاه شجاع به‌نام شاه منصور است که حافظ به وی دلبستگی ویژه‌ای داشت و بارها با نام بردن از او، نکویی‌هایش را ستود (۱۶). حافظ همچنین در مورد وزیران، بزرگان معاصر خود نیز اشعاری دارد (۱۷). حافظ در هردو زمینه غزل و مدیحه انقلابی ایجاد کرد و جایگاهی برای غزل آفرید که پیشتر به قصیده اختصاص داشت. حافظ مانند دیگر شاعران، برای بلندپایگان شیراز مدیحه می‌سرود، اما به جای قصیده، از غزل استفاده می‌کرد. از آنجا که غزل بسیار کوتاه‌تر است، مدیحه به یک یا دو بیت در غزل محدود می‌شد و سایر بیت‌ها در بردارنده عناصر عشق و بزم‌پرستی بودند. بنابراین، استعاره‌های کام‌گرایانه به محیط واقعی پیوند زده می‌شد؛ چنان‌که به تعبیر ریپکا، در شعر حافظ معشوق همان ممدوح بود (۱۸).

برخی محققان و اندیشمندان، امیران ممدوح در آثار حافظ را به صورت ذیل گزارش نموده است:

منبع	مدح/توصیف	قالب شعر	جایگاه مدح‌شونده	نام مدح شونده
(معین، ۱۳۶۹: ۱۷۹-۱۸۰)	خسروا دادگرا شیردلا بحر کفا ای جلال تو به انواع هنر ارزانی همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد صیت مسعودی و آوازه شه‌سلطانی	قطعه	فرمانروای شیراز از خاندان آل اینجو	جلال‌الدین مسعودشاه (در گذشته ۷۴۳ قمری)
(معین، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۸)	جمال... چهره اسلام شیخ که ملک در قدمش زیب بستان گیرد چراغ دیده محمود، آن که دشمن را ز برق تیغ وی آتش به دودمان گیرد ...راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود ...پیش از این کاین نه رواق چرخ اخضر برکشند دور شاه کامگار و عهد ابواسحاق بود به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد زمان بواسحاق که به مه طلعت او نازد و خندد بر گل	قصیده	فرمانروای شیراز از خاندان آل اینجو	شیخ ابواسحاق (در گذشته ۷۵۸ قمری)
(معین، ۱۳۶۹: ۲۱۱-۲۱۶)	سحر ز هائف غییم رسید مزده به گوش که دور شاه شجاع است می بنوش ...خیال آب خضر بست و جام کیخسرو به جرعه‌نوشی سلطان ابوالقوارس شد زمان شاه شجاع است و دور حکمت و شرع به راحت دل و جان کوش در صبح و رواح قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع ... جبین و چهره حافظ خدا جدا نکند ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع	غزل	فرمانروای شیراز از خاندان مظفر	شاه شجاع (در گذشته ۷۸۶ قمری)

استفاده از قرائن و شواهد می‌توان حدس زد که منظور نظر حافظ کدام شخص بوده است (۱۵).

دوران حکومت کوتاه و بیست‌ساله آل اینجو بازتاب ویژه‌ای در شعر حافظ داشت؛ به‌جز غزل‌ها و قطعه‌های سروده‌شده برای غیاث‌الدین کیخسرو [الف] و جلال‌الدین مسعودشاه، حافظ اشعار متعددی درباره شاه ابواسحاق دارد و از دوران حکومت او به نیکی یاد کرده است. اما با شروع دوران حکومت امیر مبارزالدین که بازار زهدفروشی و ظاهرپرستی رونق گرفت، حافظ نه تنها امیر مبارزالدین را مدح نکرد، بلکه با طعنه و کنایه، او را محتسب خوانده است. پس از این دوران، روزگار شاه شجاع آغاز شد که خود شاعر و اهل تساهل و تسامح بود و حافظ سروده‌های زیادی در مورد وی و روزگارش دارد. برپایه پژوهش قاسم غنی، ۱۲۳ مورد از همه سروده‌های حافظ به شاه شجاع اشاره دارند که در ۸ مورد از آن‌ها، نام یا کنیه شاه شجاع در شعر ذکر شده است. حافظ در مورد برخی دیگر از حاکمان شیراز و سایر سرزمین‌ها نیز ابیاتی تمجیدآمیز دارد،

		به فر دولت گیتی فروز شاه شجاع غزل که هست در نظر من جهان حقیر متاع
		...مظهر لطف ازل روشنی چشم امل غزل جامع علم و امل جان جهان شاه شجاع متن کامل
		...داور دین شاه شجاع آن که کرد غزل روح قدس حلقه امرش به گوش
		...دارای دهر شاه شجاع آفتاب ملک قصیده خاقان کامکار و شهنشاه نوجوان
(معین، ۱۳۶۹: ۲۲۵-۲۲۶)	فرمانروای شیراز از خاندان مظفر شاه یحیی (در گذشته ۷۹۵ قمری)	دارای جهان نصرت دین خسرو کامل غزل یحیی بن مظفر ملک عالم عادل ...گویی برفت حافظ از یاد شاه یحیی غزل یارب به یادش آور درویش پروریدن ...فلک جنبه کش شاه نصرت الدین است غزل بیا ببین ملکش دست در رکاب زده ...نصرت الدین شاه یحیی آنکه خصم ملک را غزل از دم شمشیر چون آتش در شراب انداختی ...گر نکردی نصرت دین شاه یحیی از کرم غزل کار ملک و دین ز نظم و اتساق افتاده بود
(معین، ۱۳۶۹: ۲۲۷-۲۳۲)	فرمانروای شیراز از خاندان مظفر شاه منصور (در گذشته ۷۹۵ قمری)	بیا که رایب منصور شاه رسید غزل نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید ...شهنشاه مظفر فر شجاع ملک و دین منصور غزل که جود بی دریغش خنده بر ابر بهاران زد ...به یمن دولت منصورشاهی غزل علم شد حافظ اندر نظم اشعار ...شاه منصور واقف است که ما غزل روی همت به هر کجا که نهیم دشمنان را ز خون کفن سازیم دوستان را قبای فتح دهیم ...از مراد شاه منصور ای فلک سر بر مدار غزل تیزی شمشیر بنگر قوت بازو ببین ...منصور بن مظفر غازی است حرز من غزل وز این خجسته نام بر اعدا مظفرم ...بر مسند خسروی بماناد قطعه منصور مظفر محمد
(معین، ۱۳۶۹: ۲۳۸)	فرمانروای عراق از خاندان جلابری سلطان اویس (در گذشته ۷۷۶ قمری)	...من از جان بنده سلطان اویس غزل اگر چه یادش از چاکر نباشد
(معین، ۱۳۶۹: ۲۴۲)	فرمانروای عراق از خاندان جلابری سلطان احمد (در گذشته ۸۱۳ قمری)	احمدالله علی معدله السلطان غزل احمد شیخ اویس حسن ایلکانی
(معین، ۱۳۶۹: ۲۴۳-۲۴۵)	یکی از اتابکان پور پشنگ لرستان	...شوکت پور پشنگ و تیغ عالم گیر او غزل در همه شهنامه ها شد داستان انجمن
(پاندیا، ۱۳۷۱: ۱۵۰)	وزیر شیخ ابواسحاق قوام الدین حسن (در گذشته ۷۵۴ قمری)	...دریای اخضر فلک و کشتی هلال غزل هستند غرق نعمت حاجی قوام ما
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۱)		...دیگر کریم چو حاجی قوام دربادل قطعه که نام نیک برد از جهان به بخشش و داد

(معین، ۱۳۶۹: ۱۳۹)	چه غم دارم که در عالم قوام‌الدین حسن دارم	غزل	غزل	...به رندی شهره شد حافظ میان همدمان لیکن
(باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۸)	وزیر ملک سلیمان عمادالدین محمود	غزل	غزل	...بخواه جام صبحی به یاد آصف عهد
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۰)	کا قاضی‌بی به از او آسمان ندارد یاد	قطعه	قطعه	مجدالدین شیخ
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۰)	مجد دین سرور سلطان قضات اسماعیل	قطعه	قطعه	مجدالدین اسماعیل
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۰)	ایام کان یمین شد و دریا یسار هم	غزل	غزل	وزیر امیر مبارزالدین
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۱)	که درین مزرعه جز دانه خیرات نکشت	قطعه	قطعه	وزیر شاه شجاع
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۱)	غلام آصف ثانی جلال‌الحق والدینم	غزل	غزل	جلال‌الدین تورانشاه
(شریفی، ۱۳۸۴: ۹۱)	اعظم قوام دولت و دین آن که بر درش	قطعه	قطعه	از وزیران دوران آل
(معین، ۱۳۶۹: ۲۴۶-۲۵۰)	حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین	غزل	غزل	نامعلوم
(معین، ۱۳۶۹: ۲۷۹)	بهاء‌الحق و الدین طاب	قطعه	قطعه	از امامان شافعی
(معین، ۱۳۶۹: ۲۹۰)	کمال دولت و دین بوالوفا کرد	غزل	غزل	از بزرگان شیراز
(معین، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۸)	که یمین همت او کارهای بسته گشاد	قطعه	قطعه	از مشایخ اهل طریقت
(معین، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۸)	بنای کار موافق به نام شاه نهاد	قطعه	قطعه	از بزرگان

ورزند. در این صورت، مردم به جای این که ناقد وضع موجود باشند، در حد پذیرنده‌ها تنزل می‌یابند. بدین ترتیب، صنعت فرهنگ به فکر تسخیر ذهنیت افراد است و امکان مخالفت را از آنان می‌گیرد.

در این میان عرفا و شاعران ایرانی، از بزرگ‌ترین ناقدان و ستیهندگان عقل‌گرایی در فرهنگ ایرانی-اسلامی‌اند. حافظ به مثابه نماد فرهنگ ایرانی، برای اثبات آزادی و اراده و اندیشه انسانی به نفی عقلانیتی پرداخت که میخواست همه چیز را یکدست نشان دهد. او با عقل ستیزی هم در قالب شعر به مبارزه با حاکمان می‌رفت و هم در شیوه‌های موجود معرفت‌تردید روا می‌داشت.

۱-۱-۴- ستیز با عقل

درباره عقل ستیزی عارفان و شاعران ایرانی از منظرهای گوناگونی میشود سخن گفت (۱۹)؛ اما با توجه به نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی آنچه از عقل می‌شود سخن راند این است که از مضامین مهم مکتب فرانکفورت «صنعت فرهنگ» است. این موضوع را نخستین بار هورکهایمر و آدورنو در مقاله «صنعت فرهنگ: روشنگری به‌مثابه توهم توده طرح کردند. باید یادآور شد که حکومت‌ها در قالب صنعت فرهنگ در پی یکسان سازی جامعه هستند و با روشنگری و رواج فکر حاکم، خلاقیت را از مردم می‌گیرند و به رواج سطحی‌نگری مردم مبادرت می‌

تصوف به سروده‌هایی از حافظ در نقد و نکوهش صوفیان استناد شده است، وجهی ندارد، زیرا نقد و نکوهش صوفیان را در آثار صوفیان نیز فراوان می‌توان یافت و این امر دلیل بر مخالفت با اصل تصوف نیست (۲۲).

تصوف عابدانه به ویژه مقارن با زمان حافظ، بتدریج به دلیل آلوده شدن به ریا و تظاهر از اصل خود دور شد. اوضاعی که بازتاب آن در شعر حافظ به صورت مبارزه و مخالفت او با زاهد و زهد ریایی انجامید و ظهور عرفان عاشقانه و آکنشی طبیعی به همین انحراف از هدف و جمود تصوف است. در شعر او ضمن اینکه، «وحدت وجود»، تجلی «سریان عشق در جمیع موجودات» و «نظام احسن»، «غربت انسان در جهان» که از مضامین عمده عرفان عاشقانه است، جاری است، مبانی اعتقادی تصوف عابدانه که همان اصول دین و شریعت است که - با جان و شخصیت حافظ سرشته است - نیز دیده می‌شود. اشعاری که عبادت و دعا را نه در معنای رندانه و دو پهلوئی آن، آنچنان که در اشعار عارفانه عاشقانه او است، بلکه به روشنی و به قصد توصیه و تعلیم بیان میکند، گواه این مدعا است. در حقیقت اگرچه عرفان عاشقانه و مکتب رندی محتوای اصلی و کلان مضمون غزلیات حافظ است، نمی‌توان تأثیر تصوف عابدانه و توجه او به اصول آن را در اشعار او نادیده گرفت (۲۱).

بر خلاف آن چه که دیگران گفته اند در شعر حافظ با یکی دو استثنا، که آن هم قابل توضیح است صوفی شخصیتی است منفی. البته در بعضی نسخ ممکن است که این استثناها بیشتر هم می‌شوند، که اگر نخواهیم او را شاعری دمدمی مزاج و باری به هر جهت مسلک بدانیم نهایتاً باید همان یکی دو استثنا را بپذیریم؛ که البته چنان که گفتم با نگاهی منطقی آن استثناها هم قابل توجیه هستند. اما صوفی، خرقة، صوفی و نیز خانقاه (صومعه) شاید؛ و نه شاید که به یقین؛ نکوهیده‌ترین شخصیت، شیء و مکان در ادبیات حافظ می‌باشند، آنقدر که حافظ به هیچ نهاد و مسلکی به اندازه ایشان نتاخته است. گواه حرف‌های من بیت شعر حافظ اند:

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش  
و این زهد تلخ را به می خوشگوار بخش  
که در این بیت زهد خود از ویژگی‌های صوفی است.  
صوفی بیا که خرقة، سالوس برکشیم  
و این نقش زرق را خط بطلان به سرکشیم  
نذر و فتوح صومعه در وجه می نهم  
دلّی ریا به آب خرابات برکشیم ...  
که نه تنها صوفی را متهم به زرق می‌کند و او را از روشش باز می‌دارد به می و مطرب رندان دعوت می‌نماید ...  
خدا را کم نشین با خرقة پوشان  
رخ از رندان بی سامان میوشان  
که آشکارا رند و خرقة پوش را در مقابل هم قرار داده.  
صوفی بیا که آینه صافی است جام را  
تا بنگری صفای می لعل فام را  
راز درون پرده ز رندان مست پرس  
کاین حال نیست صوفی عالی مقام را

عاقلان نقطهٔ پرگار وجودند ولی  
عشق داند که در این دایره سرگرداند  
رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار  
کار ملک است آنکه تدبیر و تأمل بایدش (۱۳)  
غنی در کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ شرح نزول بسیاری از غزل‌ها را که شاعر در مدح یا قدح شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم سروده، آورده است (۲۰).

سرم خوش است و به بانگ بلند می‌گویم  
که من نسیم حیات از پیاله می‌جویم  
کار صواب باده پرستی است حافظا  
برخیز و عزم جزم کار صواب کن (۱۳)  
گویی حافظ با این رویکرد نه تنها جزم اندیشان را نقد می‌کرد، بلکه آنان را به مبارزه می‌طلبید و در شخصیت آنان رخنه ایجاد می‌کرد. اما نباید از این نکته به سادگی گذشت که حافظ در دورهٔ امیرمبارزالدین محمد، مشهور به محتسب و حاکم فارس و یزد و کرمان، زندگی مخفیانه داشته است تا جاسوسان مبارزالدین او را پیدا نکنند. گویا حافظ در غزل «عیشم مدام است از لعل دلخواه / کارم به کام است الحمدلله» در قالب جمله‌های کوتاه خواست سریع اشاره‌ای به سخت‌گیریهای عهد این محتسب داشته باشد.

جانا چه گویم شرح فراق  
چشمی و صد نم، جانی و صد آه  
کافر مینماید این غم که دیده است  
از قامتت، سرو، از عارضت، ماه (۱۳)

#### ۱-۱-۵- تصوف

تصوف که در آغاز شامل مفاهیمی خشک و ریاضت‌هایی سخت بود، در قرن سوم با پذیرفتن «محبت» به عنوان یکی از ارکان محوری، رنگ عاشقانه پذیرفت. با ورود عرفان و تصوف به عرصه ادبیات، گروهی به تدوین اصول تصوف عابدانه در آثارشان می‌پردازند و عده‌ای آثاری سراسر عرفانی همراه با شور و شوق عاشقانه پدید می‌آورند. در این میان حافظ مبدع مکتبی است که از اصول عرفان عاشقانه به همراه نگاهی انتقادی به تصوف عابدانه شکل گرفته است و از آن به مکتب رندی تعبیر می‌شود. اما اشعار حافظ را نمی‌توان یکسره از تصوف عابدانه تهی دانست. حافظ ضمن پذیرفتن تأثیری عظیم از مفاهیم قرآنی و تضمین‌ها و تلمیح‌های فراوان به آیات قرآن، در ابیات بسیاری عبادت، دعای صبح و آه شب، اصول اخلاقی تصوف و اندیشه‌های دیگری از تصوف عابدانه را نه با ابهام و بیانی رندانه و دوپهلوی، بلکه به روشنی و به قصد تعلیم و توصیه به مخاطب خود، بیان می‌کند (۲۱). حافظ مراودات دوستانه‌ای با صوفیه عصر خود داشته است، از جمله با کمال خجندی که غزلیات خود را نزد حافظ می‌فرستاد و امین‌الدین بلبانی و کمال‌الدین سید ابوالوفا که از ممدوحان حافظ بودند (۱۳). بنا بر این، دست‌کم سخن کسانی که حافظ را مخالف و بیگانه با تصوف پنداشته‌اند ناموجه است و این‌که برای اثبات بیگانه بودن او با

که باز هم دعوت صوفیان است به ترک زرقی که مبتلای آن هستند ، و این که بر خلاف ادعایشان حتی عالی مقام ترین صوفیان هم راز دان نیستند و باید راز های نهان عالم را از رندان مست بپرسند.

خیز تا خرق ، صوفی به خرابات بریم

شطح وطامات به بازار خرافات بریم

خدا زان خرقه بیزار است صد بار

که صد بت باشدش در آستینی

حافظ مکرراً از صوفی انتقاد کرده است. ممکن است این سوال و مسأله برای خوانندگان پیش آید که این حمله‌های حافظ به زاهد و صوفی و محتسب و شحنه حاکی از عدم مدارا است نه مدارا! پاسخ این است که حافظ یا باید در مقابل تباهی دو دستگاه معنوی عظیم الشان، یعنی شریعت و طریقت و نمایندگان آنها یعنی مشایخ شهر و زاهد صوفی واکنش نشان میداد یا نمیداد. اگر خاموش میشست از سازشکاری یا زبونی یا حاکی از چرب شدن سبیلش و دیدن دمش بود.(۲۳).

۲- کلیت منسجم سبک زندگی و اشعار حافظ

سبک زندگی و اشعار حافظ وجه جدلی و ستیزه گرانه و انتقادی دارند. این موضع گیریهای فکری، جهان نگر و شعر حافظ را از شاعران دیگر متمایز می گرداند، حافظ نیز همچون بیشتر شاعران و اندیشمندان زمانه اش تحت تأثیر اندیشه های جبرگرای اشاعره است، اما این جبرگرایی در جهان اندیشه و شعر حافظ به مراتب کمتر از دیگر شاعران به تسلیم و انفعال کشیده شده، بلکه به ابزاری برای انتقاد از طرف مقابل و توجیه کردارهای طرف خودی، تبدیل شده است. حافظ همگام با زمانه خویش صوفیان را در مقابل با عارف مطرح کرده است و کار صوفیان را حقه بازی و شعبده بازی با مردمان زمان خود میداند صوفی در مقابل سیرت پاک عارف نیرنگ می کند تا کارش را با آب و رنگ جلوه دهد و بدین وسیله مردم اجتماع را که معمولاً از دین به ظواهر اکتفا میکردند فریب دهند و لذا فلک حيله گری آنها را برملا می کند و رسوای عام می شوند. در واقع با مراجعه به اجزای آثار حافظ این گونه بدست می آید که حافظ در طول حیات شاعری به واسطه داشتن شعور اجتماعی برتر و نفوذ در روح جامعه خود نابسامانی های اجتماعی برخاسته از گروه های اجتماعی قدرتمند اما منفی را خوب تشخیص داده از جمله این گروه ها و طبقات اجتماعی برتر پادشاه محتسب و صوفی، فقیه، شیوخ بودند که حافظ با حربه طنز به مبارزه با یکایک شان بر می خیزد. و در این مبارزه هرگز کوتاه نمی آید تا حدی که آن ها را به زانو در می آورد.

شعر حافظ بیانگر این است که شخصیت های اجتماعی جغرافیایی ادبی او همه الگو شده اند، چه نیک و چه بد و از همین جاست که با باید برای جامعه خویش الگو سازی کند. آثار حافظ در قامت اثر یک منتقد اجتماعی به تابوشکنی در برابر خانقاه ، تزویر، زهد و جریان صوفی گری متظاهر به دین پرداخته و هرگونه مناسک عاری از حقیقت را به زبان نقادانه مورد شماتت شاعرانه قرار داده است.

۳- تشریح

بنا بر چارچوب نظری لازم است تا در گام دوم که همان تشریح است شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ی حافظ به مورد کنکاش قرار گیرد تا در بستر آن بتوان به جهان بینی و آگاهی جمعی طبقه ی او دستی یافت.

۳-۱- جهان نگر حافظ

کلیت منسجم فوق مار ابه این نکته می رساند که جهان بینی حافظ متأثر از زمانه و گروه خاصی که در آن حضور داشته یک جهان بینی خاص با گفتمانی انسان مدار، غایت طلب و همسو با منظومه آسمانی را در دیوانش شکل می دهد و این گونه است که این گفتمان را همواره در بیت های مختلف به هیات های گوناگون می توان دید. به نظر منوچهر مرتضوی، دشوار یا حتی محال است که حافظ صوفی یا عارف یا حکیم یا فیلسوف یا بدبین یا شاعر یا ترکیبی از اینها دانسته شود؛ چنان که تعیین عنوان یا لقبی جامع و مانع برای حافظ بسیار دشوار است(۲۴). حافظ در طول زندگی خود با بسیاری از پادشاهان و درباریان تعامل داشت، با اهل علم و ادب و شعر هم نشینی می کرد و از احوال صوفیان و درویشان باخبر بود. اما هیچ گانهی را سنگین تر از مردم فریبی و ریاکاری نمی دانست و همواره به افراد متظاهر در اشعارش می تاخت. او در دیوان خود به صوفیان فریبکار و سلاطین متظاهر به دین داری کنایه های تلخ و تند زده و در عوض، رندی و قلندری را ستایش کرده و خود را رند و خراباتی خوانده است با این حال، هم اصطلاحات صوفیانه در اشعار او به چشم می خورد، هم ذوق شاعرانه و هم تجلیات فلسفی و حکیمانه(۲۴).

دنیای فکری حافظ تنها نهانی های خیال و اوهام صرف نیست و شاعر از فضا، بستر و بافت اجتماعی که در آن زندگی می کند نیز الهام و ذهنیت و اندیشه وی در راستای جهان نگر و او و بستر گفتمانی جامعه شکل می گیرد. بدین گونه در شعر حافظ شاهد ظهور شخصیتی هستیم که در جایگاهی ممتاز جلوه می کند و نماینده انسان پاک، عاشق، فرهیخته، پرسشگر و نکته پرداز است که تعالی را در عشق، پاکی و بیزاری از هر نوع دروغ، فریب و ریا می بیند و همه پلیدی های پست مادی را به سخره می گیرد و با طنزی ظریف و هوشمندانه بر آن می تازد و همه می دانیم که این شخصیت همان «رند» معروف دیوان حافظ است. حافظ در شعر خود انسانی را توصیف می کند که دنباله رو جریان فکری، اخلاقی، رفتاری و گفتاری است که در نهایت و غایت خویش به ساختن جامعه آرمانی باید بینجامد. از این رو جهان بینی خاص حافظ، گفتمانی انسان مدار، غایت طلب و همسو با منظومه آسمانی را در دیوانش شکل می دهد و این گونه است که این گفتمان را همواره در بیت های مختلف به هیات های گوناگون می توان دید.

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک راسقف بگشایم و می در ساغر اندازیم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش بر اندازیم

شراب ارغوانی را گلاب اندر قح ریزیم

نسیم عطر گردان را شکر در مجمر اندازیم

۳-۲- طبقه‌ی اجتماعی حافظ

بررسی طبقات اجتماعی، گونه‌ای تفکیک و رده‌بندی است که در آن نقش و جایگاه اجتماعی با حفظ سلسله مراتب مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ طبقه‌ی اجتماعی را می‌توان گروهی از افراد دانست که دارای پایگاه اجتماعی مشابهی هستند. ادبیات هر ملت، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که می‌توان به مدد آن، نظام و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی دوران گذشته را مورد مطالعه قرار داد. آثار شاعران و نویسندگان در واقع، بازتاب اوضاع اجتماعی و معرف پایگاه‌های اجتماعی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کرده‌اند. دیوان حافظ از جمله آثار ارزنده‌ای است که می‌توان با تأمل در آن، به شناختی از طبقات اجتماعی قرن هشتم، یعنی دورانی که حافظ در آن می‌زیسته، دسترسی یافت. بی‌تردید دریافت نکات اجتماعی و تاریخی، در درک هر چه بهتر غزلیات چندلایه‌ی حافظ موثر خواهد بود (۲۵). جهان‌نگری حافظ بیانگر آنست که حافظ در طبقه روشنفکر دینی جای می‌گیرد که نقش مصلح اجتماعی را بازی می‌کند.

۳-۳- بررسی وضعیت جامعه‌شناختی حافظ

واقع بودگی حافظ در بستری از شرایط تاریخی و اجتماعی، بینش و معرفت خاصی را برای حافظ رقم زده است. چنانچه بخش غالبی از ذهنیت حافظ در اشعارش از بحران‌ها و مسائل اجتماعی و تاریخی زمانه‌اش شکل گرفته است. به عبارتی دیگر حافظ در مقام هنرمند و به مثابه‌ی موجودی اجتماعی، با شاخک‌های تیز حسی و ذهنی خود، بحران‌های اجتماعی و تاریخی دوران‌ش را دریافته و در اشعارش وارد نموده است. از این رو، شناخت گونه‌های آسیب‌های اجتماعی و تاریخی در دیوانش می‌تواند؛ افزون بر شناخت رهیافت‌های وی در ایجاد جامعه‌ای سالم و منسجم، مخاطب را در درک بهتر اشعار و تصویری روشتری از زمانه‌ی وی یاری دهد (۲۶).

۳-۴- تأثیر مسائل اجتماعی بر اشعار حافظ

در غزلیات حافظ بیشتر، معانی و موضوعات اساسی مطرح است. یکی از نکته‌های جدی حافظ صوفی‌ستیزی اوست. از آن‌جا که حافظ در زمان خود با این صوفیان واقعاً درگیر بوده، کلامش دلنشین و طنزهایش در نهایت اختفا، نیش‌دار است (۲۷). دشتی معتقد است: حافظ علی‌رغم این‌که «با صوفیان و زاهدان و سایر دگه‌داران شریعت و طریقت میانه‌خوبی نداشته، لیکن به حقیقت تصوف و معانی عرفانی اذعان داشته است (۲۸).

شاملو معتقد است «حافظ برای من انسانی است غم‌خوار بشریت... حافظ به عقیده من شاعر شاعران است، و به احتمال زیاد نخستین شاعری که شعر را سلاح مبارزه اجتماعی کرد... حافظ زبانی داشت در حد اعجاز و تعهدی جوشان... حافظ در مرتبه اول با فریبکاری‌های اهل ریا در جدال بود، و راز مانده‌گاریش در این‌هاست: تعهد عمیق انسانی- اجتماعی، و شاعرانگی جان پاک و فحامت زبانش...» (۲۹) شاملو آن‌چه را که از مفاهیم انسانی و

«حافظ که خود وابستگی تشکیلاتی تصوف نداشت، «نقد صوفی» را به عنوان یکی از گفتمان‌های محوری، وارد شعر خویش کرد که این گفتمان، پس از او به عنوان یک سنت ادبی جای‌گاه خود را در غزل فارسی تثبیت کرد.» (۳۱). پس از برجیدگی نفوذ خلافت بغداد در ایران، آثار تعصب‌های دینی هم‌چنان در ایران استوار ماند. هم‌چنان قتل و غارت و آشفتنگی در ایران حکم‌فرما بود. حکومت‌های ضعیف یکی پس از دیگری در ایران ظهور یافت و بر نابسامانی اوضاع سیاسی کشور می‌افزود. سرزمین فارس که به واسطه درایت اتابکان سلغری از خطر نابودی حمله مغول در امان ماند و مأمونی بود برای اندیشمندان و هنروران و فاضلان زمان بود پس از چندی در اثر بی‌لیاقتی اخلاف اتابکان فارس گرفتار آشفتنگی و بیدادگری شد. در دوران حکومت آل‌مظفر در شیراز فقر عمومی حاکم شد، انحطاط فرهنگی و اجتماعی متعاقب آن پدیدار گردید و دردهای مردمی فزونی یافت و بیدادگری‌های گاه و بیگاه اوضاع را بدتر می‌کرد. در این میان آزادگان جز خون دل خوردن کاری نمی‌توانستند کرد (۳۱).

خواجه حافظ در چنین اوضاعی در شیراز چشم به گیتی می‌گشاید و یی پس از طی مراحل از کمال، مردم زمانه خود را دردمند می‌بیند، امن و آسایش را اندک می‌بیند، لشکر ظلم و تیره‌روزی و بدبختی را حاکم زمانه می‌بیند و دل خویش را چونان آزاده‌ای دردمند می‌یابد و هنر شاعرانه خود را تسلائی خاطر خویش می‌یابد و در این راه گاه حوادث زمانه را بهانه شعر خویش می‌کند و می‌سراید:

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن  
در این چمن که گلی بوده است یا سمنی  
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت  
عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی  
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند  
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی  
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ  
کجاست فکر حکیمی و رای برهنمی (۱۳)

حافظ توانسته است حوادث تلخ هجوم مغولان را، اینگونه با درین و درد فراوان به تیغ نقد بکشد:

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت  
عجب که برگ گلی ماند و بوی یاسمنی  
بین در آینه جام نقش بندی غیب  
که کس به یاد ندارد چنین عجب فتنی  
ز تندباد حوادث نمی توان دیدن  
در این چمن که گلی بوده است یا، سمنی

نکته حیرت انگیز اینجاست که حافظ برای مقابله با یورش غارتگران خونریز تیموری، به دنبال تجهیز لشکر و یارکشی نمی رود. او برای حل بحران جنگ و خشونت و دفع بلایی که مزاج دهر را تبه کرده است؛ از فکر حکیمان و رأی برهمنان مدد می جوید:

مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ  
کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی

چنان که دانسته است حافظ به سه پادشاه دوران خود (شاه شیخ ابواسحق اینجو، شاه شجاع و شاه منصور مظفری) کم و بیش گرایش داشته و ایشان را حتی المقدر - و نه به اکراه - ستوده است. چرا حافظ به اقتدار شاه منصور می نازد و در دل و به زبان خواستار فزونی آن می شود، اما اقتدار مبارزالدین محمد را به سخره می گیرد و به بیان کنایی نابودی آن را آرزو می کند؛ پاسخ برای همه کسانی که با روش سیاسی این دو پادشاه آشنا هستند، روشن است. مبارزالدین محمد با استفاده از اقتدار خود به قلع و قمع آزادیخواهان فارس پرداخته، اما شاه منصور درمقابل یورش سپاه متجاوز تیمور صف کشیده است. انتقاد حافظ از خودکامگی امیر مبارز و حتی شاه شجاع - آنگاه که به شیوه پدر رفته است - بیانگر توجه شاعر به عملکرد حاکمیت سیاسی اجتماعی روزگار خود است. حافظ از طریق پایین کشیدن علم و کتل و بیرق اسلام کذابی شاه غازی عملاً به بررسی، نقد و تقدس زدایی از قدرت زمینی حاکم برخاسته است:

باده با محتسب شهر نوشی زنهار  
بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد  
اگرچه باده فرحبخش و باد گلپیزست  
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است  
دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند  
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند  
ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز  
مست است و در حق او کس این گمان ندارد  
صحبت حکام ظلمت شب یلداست  
نور ز خورشید جو بو که برآید

تقدس زدایی حافظ از حاکمیت - که راهی جز اصلاح جامعه را بی نمی گیرد - از حوزه نقد قدرت سیاسی فراتر می رود و تمام حوزه های ناهنجار و ناترازمند جامعه را فرامی گیرد. در این راه حافظ به مفتی و فقیه و صوفی و شیخ و امام شهر و واعظ و پیر و غیره رحم نمی کند و مهمترین امتناع ساختی اصلاحات را - که در روزگار او «ریا» بوده است - جراحی می کند:

ریا حلال شمارند و جام باده حرام  
زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش

آنچه از بررسی اشعار حافظ مستفاد می شود این است که حافظ نقش یک منتقد و متعهد اجتماعی را در شعر خویش ایفا کرده است. او صرفاً برای ماهیت شعر و ارایه یک فضیلت هنری شعر نمی گوید، بلکه مسؤولیت اجتماعی او را بر آن می دارد که در برابر ظلمت زمانه از شعر به عنوان سلاحی کارا استفاده نماید و بر این اساس محتوای شعر خویش را به انسان، اجتماع و زندگی اختصاص داده است. «او خواسته است زندگی خود و اجتماع و تاریخ خود را از طریق سمبول و استعاره در متعالی ترین فرم عصر خود، یعنی غزل، ارایه دهد و به همین دلیل حافظ گرچه به دلیل زیبا بودن زبانش، در مقابل زبان از خود مسؤولیتی نشان داده است، ولی بیشتر توجه را به خود و درون خود و آن حقیقت برتر درون خود، یا محیط اجتماعی و تاریخی خود کرده، در قطب های دیگر نیز مسؤولیت نشان داده است.» (۳۲).

### ۳-۴-۱- اصلاح طلبی

حافظ منتقد سازوکارهای اجتماعی عصر خود بوده و حتی پای از دایره اصلاح طلبی مسالمت آمیز بیرون گذاشته و در قالب انقلابیون بی قرار فرورفته و گفته است:

عقاب جور گشاده ست بال بر همه شهر  
کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست

«طرح نو» ی که حافظ از طریق سه راهکار: «گل افشانی»، «می در ساغر اندازی» و «سقف فلک شکافی» مطرح کرده است تفکری جز تغییر ساختاری وضع موجود به دنبال ندارد. تذکر بی در پی حافظ به شاهان آدمخوار قرون وسطایی، در خصوص اینکه عدالت پیشه کنند و از ستمکاری بپرهیزند، مفهومی جز توجه حافظ به نقد عملکرد حاکمیت استبدادی ندارد:

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد  
قدر یک ساعته عمری که در او داد کند  
به قدر و چهره هر آن کس که شاه خوبان شد  
جهان بگیرد اگر دادگستری داند  
در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرد  
اقرار بندگی کن و اظهار چاکری  
که برد به نزد شاهان ز من گدا پیامی  
که به کوی می فروشان دو هزار جم به جامی  
بسیار طبیعی است که در غزل های حافظ افول دوران خودکامگی و چرخش قدرت سیاسی، این گونه مجال بروز بیابد:  
رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند  
چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند  
صبح امید که بد معتکف پرده غیب  
گو برون آی که کار شب تار آخر شد  
بعد از این نور به آفاق دهیم از دل خویش  
که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد  
شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل  
نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد  
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود  
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

## References

1. Vahida, Fereydoun (1392). *Sociology in Persian Literature (with Reforms)*, Tehran: Samat.
2. Scarpi, Robert (1392). *Sociology of Literature*, Translator: Morteza Katabi, Tehran: Samat.
3. Khamseh, Shervin, Shirzadeh, Nasrin. (1397). *Sociological analysis of the novel "My Share" based on the theories of "Lucien Goldman"*. *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 10 (36), 161-179.
4. Shamisa, Sirus. (1398). *Literary Criticism*. Tehran: Ferdowsi.
5. Khorramshahi, Bahauddin (1391). *Hafeznameh*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 20th edition.
6. Hafez, Shamsuddin Mohammad (2008). *Divan of Hafez Shirazi*, Tehran: Saedi.
7. Hosseini Tehrani, Seyed Mohammad Hossein. (1387). *The Single Soul: Memoirs of the Great Movahed and the Great Mystic Haj Seyyed Hashem Mousavi Haddad*
8. Shahbakhsh, Azim; Ghiasi, Omid (1398). *Shiraz Hafez era and how to reproduce Iranshahri thought*, *Journal of Local Histories of Iran*, 7, 2 (14), 177-190.
9. Qazvini, Mohammad; Ghani, Qasim; Rangsaz, Massoud (1393). *Divan Hafez: From the copy of Mohammad Ghazvini and Dr. Ghasem Ghani*, Tehran: Aswa.
10. Tabatabai, Javad. (1387). *The Decline of Political Thought in Iran, Eighth Edition*, Tehran: Kavir.
11. Lalman, Michel (2015), *History of Sociological Thoughts; Volume II from Parsons to Contemporary Thinkers*, translated by Abdolhossein Nikgozar, Tehran: Hermes Publications.
12. Horkheimer, Max; Adorno, Theodore W. (1396). *Dialectic of the Enlightenment: Philosophical Pieces*, Tehran: Hermes.

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب  
 بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند  
 برخوردار جدی حافظ با این دار و دسته به یکی دو بیت خلاصه و  
 محدود نمی شود و از بسامد متعدد و فراوانی انتقادهای شاعر نسبت  
 به سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی عصر خود  
 بپراختی می توان دریافت که نقد وضعیت موجود جامعه اولویت  
 اصلی اندیشه حافظ بوده است ...  
 می خور! که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب  
 چون نیک بنگری همه تزویر می کنند  
 به اعتبار آن چه که گفته شد، اگر بپذیریم که حافظ متفکری  
 نواندیش، دینی و اصلاح طلب است و می کوشد جامعه را به سمت  
 و سوی شکل و شمایی مطلوب هدایت کند، جا دارد این سؤال پیش  
 کشیده شود که جامعه مطلوب حافظ در کجای اشعار او رخ نموده  
 است (۳۳).

## نتیجه گیری

ساختار ذهنی جامعه پیرامون حافظ تأثیرات مختلفی در سبک  
 زندگی و سطوح شعری او گذاشته است. ساختار اجتماعی زمانه  
 حافظ موجب شد تا سطح فکری اشعارش در حد یک متفکر منتقد  
 اصلاح طلب نمایان شود. وی اندیشه اش را با طرح «طرحی نو» از  
 طریق سه راهکار: «گل افشانی»، «می در ساغر اندازی» و «سقف  
 فلک شکافی» در پی تغییر ساختار وضع موجود بوده تا عدالت محقق  
 شود. تقدس زدایی حافظ از حاکمیت، از حوزه نقد قدرت سیاسی  
 فراتر می رود و تمام حوزه های ناهنجار جامعه را فرامی گیرد. در  
 این راه حافظ به مفتی و فقیه و صوفی و شیخ و امام شهر و واعظ و  
 پیر و غیره رحم نمی کند. از طرفی سطح ادبی حافظ متأثر از ساختار  
 ذهنی جامعه خویش در قالب صنایع لفظی چون هم حروفی، هم  
 صدایی، تکرار، طرد و عکس، سجع و جناس و صنایع معنوی چون  
 تناسب، تضاد، تلمیح، لف و نشر، تنسیق الصفات، اغراق، ایهام،  
 استعاره و حسن تعلیل قابل بازشناسی است. تکرار در اشعار حافظ  
 در دو زمینه عاشقانه- عارفانه و انتقادی - اجتماعی قابل صورت  
 بندی است. حافظ تکرار واژه در زمینه عاشقانه - عارفانه را در  
 باب مسائل اجتماعی پیرامون خود همچون: عشق و اشتیاق، اندوه و  
 نارضایتی، طنز و تحقیر، آرزو و تمنا، ترغیب و ارشاد، شادی و  
 هیجان، سرزنش و توبیخ و تحذیر بیان نموده و تکرار واژه در زمینه  
 انتقادی- اجتماعی را با پرداختن به مسائلی چون طنز و استهزاء،  
 تفخیم و مفاخره، ترغیب و ارشاد و اندوه و نارضایتی بیان نموده  
 است. از طرفی تأثیر ذهنیت اجتماعی و مسائل پیرامونی حافظ  
 موجب شد تا حافظ با بهره از صنایع معنوی همچون تداعی معانی  
 این تأثیر اجتماعی را در قالب مفاهیمی چون: تماشاگه زلف،  
 پریشانی، بیچ و خم، گره، حلقه، درازی، شب، قصه، گوشه چشم،  
 ابرو، دهان تنگ، وحشی و شمع و آتش و نور ابراز داشته است.

- Ghazals, Mystical and Mythological Literature, 10, 37, 111-143.
22. Zarrinkoob, Abdul Hussein (1363). Search in Iranian Sufism, Vol. 1, Tehran: Amir Kabir.
23. Nazari Cherodeh, Ahmad Reza. (1388). Sociology of Hafez Humor. Encyclopedia, 2 (4), 115-133.
24. Mortazavi, Manouchehr. (1395). Hafiz School. C 1. Tehran: Toos Publications.
25. Nasiri Shiraz, Zahra (2015). Reflection of Social Classes in Hafez Divan, Master Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz.
26. Keshavarz Beizai, Mohammad (1399). Investigation of social and historical damages of the eighth century AH in the poetry of Hafez Shirazi, <https://civilica.com/doc/1032950>
27. Heydari, Ali; Sahraei, Qasim; Mo'men Nia, Parvaneh. (1390). Stylistic comparison of Saeb's adaptations of Hafez, Literary Techniques, University of Isfahan, 3, 1 (4), 63-74.
28. Dashti, Ali (1364). Palace of Innovation of Hafez's Different Thoughts, Fourth Edition, Tehran: Javidan Publishing Organization.
29. Pashaei, A. (1396). The names of all your poems 2 (3 volumes) (Life and Poetry of Ahmad Shamlou), Volume 2, Tehran: Third.
30. Shamlou, Ahmad (1370). Concepts of Rand and Rand in Ghazal Hafez, Sweden: Arash in collaboration with Zaman Publishing.
31. Izdiar, Mohsen (1392). A study of free thinking in Hafez's poetry. Literary Aesthetics, 4 (15), 15-38.
32. Braheni, Reza. (1371). Gold in copper. First Edition, Tehran: Publisher Braheni.
33. Qaragazlu, Mohammad (1380). Hafez: Critique of power in the field of religion and politics, Iran newspaper, 1/25/80, Internet address: <https://b2n.ir/j12180>.
13. Hafiz, Shamsuddin Mohammad (1377). Divan Hafez, edited and explained by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Kharazmi, second edition.
14. Mohseni, Morteza, Haghjoo, Siavash, Ghafouri, Effat Sadat. (1392). Contradictory study and comparison in Sanai and Attar lyric poems. Linguistic and Rhetorical Studies, 4 (8), 169-192. doi: 10.22075 / jlr.2017.1823
15. Davoodi Darzi Kalaei, Mohammad (1385). Praise and Praise in Persian Literature, Chista, 228 and 229, 610-618.
16. Azarnoosh, Azartash; Ingenito, Dominico; Bagheri, Bahador; Blockbashi, Ali; Bayat, Ali; Paktchi, Ahmad; Khorramshahi, Bahauddin; Dadbeh, Asghar; Sajedi, Tahmourth; Sajjadi, Sadegh; Samsar, Mohammad Hassan; Shams, Ismail; Abdullah, Safar; Kurd Mafi, Saeed; Kiwani, Majdaldin; Masoudi Arani, Abdullah; Meysamy, Hussein; Miransari, Ali; Nekuruh, Hassan; Hashempour Sobhani, Tawfiq; Department of Art and Architecture (2011). «Hafiz». In Seyed Mohammad Kazem Mousavi Bojnourd. The Great Islamic Encyclopedia. 19. Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia.
17. Moin, Mohammad (1369). Hafez Shirin Sokhan, by Mahdokht Moein, Tehran: Moein, first edition.
18. Ripka, Jan (2004). History of Iranian literature. 1. Translation: Abolghasem Sri. Tehran: Sokhan.
19. Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2015). Whips of conduct: Critique and analysis of some poems by Hakim Sanaei, Tehran: Agah.
20. Ghani, Qasim (1387). Discussion on the works and thoughts of Hafez, Tehran: Hermes.
21. Dehghan, Ali; Hadidi, Khalil; Ahmadi, Musa (1393). A Study of Devotional Sufism and Romantic Mysticism in Hafez's